

مقدمه

یکی از مسائل مهم انسان‌شناختی، شناخت تبار انسان و چگونگی پیدایش نخستین انسان است. این مسئله که نخستین انسان کیست و آیا پیدایش او به نحو تکامل از موجود زنده دیگری بوده و یا به صورت مستقل و از خاک و گل، در ادیان مختلف الهی از جمله اسلام و نیز در مکاتب مادی، مطرح و موضوع بحث و مناقشه بوده و آرای متفاوت درباره آن اظهار شده است. از سویی، مسئله یادشده، در کانون توجه کتاب مقدس و آیات قرآن و روایات قرار گرفته و فهم و تلقی خاصی از آن در میان عموم مفسران و اندیشمندان یهودی، مسیحی و مسلمان رایج بوده و هست. از سوی دیگر، در دو قرن اخیر، نظریه‌هایی مبتنی بر مشاهدات تجربی و در ظاهر ناسازگار با آن تلقی رایج، ارائه گشته است. برخی دانشوران مسلمان، مستقلاً یا در ضمن بحث از آیات و روایات مرتبط با پیدایش نخستین انسان به گونه‌ای این مسئله را بررسیده‌اند، اما بیشتر بر صحت همان فهم رایج، گرایش بلکه اصرار دارند و اعتبار نظریه‌های مبتنی بر تجربه را مورد تردید قرار داده و نابسند دانسته‌اند (برای نمونه: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶۰-۲۵۵؛ مکارم شیرازی، بی‌تا، ص ۳۰۰-۲۵۵؛ همو، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۸۹-۸۱؛ جعفری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۳۳-۱۲۴؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۴۹-۳۲۷؛ جوادی آملی، ۱۳۹۲، ص ۵۲-۱۵؛ صافی گلپایگانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۳-۱۱۵؛ واعظی، ۱۳۸۷، ص ۲۶-۲۳، ۵۶ و ۵۷؛ گرامی، ۱۳۹۲، ص ۵۹-۳۷). در مقابل، کسانی با پذیرش اعتبار نظریات مبتنی بر مشاهدات تجربی، تلقی سنتی و رایج از آیات و روایات را نامعتبر شمرده و در جهت ارائه فهمی سازگار با آن نظریه‌ها برآمده‌اند (برای نمونه: سبحانی، خلقت انسان). کسانی هم بدون اصرار بر انتساب دیدگاهی معین به متون دینی، عمدتاً به دسته‌بندی آیات و بیان نسبت آنها با نظریه‌های تجربی بسنده کرده‌اند (برای نمونه: مشکینی اردبیلی، تکامل در قرآن). برخی نیز سنخ زبان دین و زبان علم را از یکدیگر جدا دانسته و تعارض میان مفاد دین و نظریه‌های تجربی در این مسئله را متفی شمرده‌اند (برای نمونه: قراملکی، موضع علم و دین در خلقت انسان).

به نظر می‌رسد پیش از هر گونه تأیید یا رد این دیدگاه‌ها، باید نظر قرآن را بر اساس منطق فهم صحیح و فارغ از دیدگاه‌های یادشده جست‌وجو کرد. اکنون پرسش این است که به‌راستی در پرتو منطق تفسیر قرآن و ضوابط عقلی و عقلایی معتبر در کشف معنا و مدلول آیات در این باره چه می‌توان گفت؟ و اگر از روایات مرتبط با آیات آفرینش انسان استمداد بجوییم، در نهایت نظر قرآن و روایات در مسئله چه خواهد بود؟ پس از این مرحله می‌توان به ارزیابی نظریات چهارگانه یادشده پرداخت و صحت و سقم آنها را بررسید. براین‌اساس این مقاله با هدف شناخت دیدگاه قرآن درباره نخستین انسان و

بازناملی در مدلول آیات ناظر به آفرینش نخستین انسان

shoorgashti.5146@yahoo.com

Aryan@Qabas.net

مرادعلی شورگشتی / دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر و علوم قرآن

حمید آریان / استادیار مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

دریافت: ۱۳۹۴/۶/۳۱ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۴

چکیده

مسئله شناخت نخستین انسان و چگونگی پیدایش او، از مسائل مهم انسان‌شناختی مطرح در آیات قرآن و روایات است. برخی دانشمندان علوم تجربی نیز در این زمینه فرضیه‌هایی ارائه داده‌اند که به‌ظاهر با مفاد آیات و روایات نوعی تعارض دارد. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی، به دنبال شناخت نخستین انسان و چگونگی پیدایش او از دیدگاه قرآن است که به تبع آن دیدگاه قرآن نسبت به این گونه فرضیه‌ها نیز روشن خواهد شد. حاصل پژوهش نشان می‌دهد که بیشتر آیات، ظهور قوی و برخی از آنها، صراحت دارند که نخستین انسان، آدم است و نسل انسان‌های کنونی، به او می‌رسد. پیدایش او، به صورت مستقل و از خاک و گل بوده است نه از موجودی دیگر. مفاد روایات نیز این مدعا را به‌روشنی مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهند.

کلیدواژه‌ها: نخستین انسان، آدم، آفرینش انسان، پیدایش انسان، آفرینش آدم.

چگونگی پیدایش او به سامان رسیده و علاوه بر آن، تصویر مسئله را در نگاه روایات نیز به نظاره خواهد نشست. بدین منظور، نخست دو مفهوم «نخستین انسان» و «چگونگی پیدایش» را توضیح می‌دهیم، و سپس به سراغ محتوای آیات رفته، در پایان مفاد روایات را در این موضوع بررسی خواهیم کرد.

اصطلاح «نخستین انسان» در ادیان الهی، بر آدم^ع تطبیق و در علومی مانند زیست‌شناسی و باستان‌شناسی، به انسان‌های اولیه صیاد و ساکن غار و... اطلاق شده است (بهزاد، ۱۳۵۳، ص ۳۷۴)؛ ولی مراد ما از آن، نخستین فرد یا افرادی است که نسل انسان‌های فعلی موجود در کره زمین به آنها می‌رسد. مراد ما از «آفرینش» چگونگی پیدایش انسان است که مستقل و مستقیم از خاک و گل بوده یا پیدایش او به نحو تکاملی از موجودی زنده بوده است. پیشاپیش یادآوری این نکته مبنایی را ضروری می‌دانیم که به اعتقاد ما، زبان قرآن آن‌گاه که درباره عالم طبیعت یا انسان یا حقایق دیگر سخن می‌گوید، زبان ناظر و در نتیجه معرفت‌بخش و واقع‌نماست و همه قضایای اخباری قرآن حاکی از خبر و اطلاعاتی نسبت به موضوعات خود هستند، مگر اینکه قرینه‌ای بر خلاف آن در کار باشد. بنابراین همان‌گونه که زبان علم، کاشف از مطلبی درباره حقایق خارجی و عینی است، زبان قرآن نیز دست‌کم در قضایای اخباری، حاکی از اطلاعاتی درباره حقایق خارجی و عینی است (برای تفصیل بیشتر، ر.ک: ساجدی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸-۵۷)، نه زبانی نمادین (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۵۱۴؛ شریعتی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۲۴) و (۱۷) و یا کلامی عرفی و غیر ناظر به واقع (ر.ک: قراملکی، ۱۳۷۳، ص ۱۵۲ به بعد). لذا بر اساس اصل معرفت‌بخشی زبان قرآن، مطابق قواعد فهم عقلایی که مبتنی بر دلالت‌های لفظی و ظهور کلام است، به مفاد آیات خواهیم پرداخت و حد دلالت آنها را روشن خواهیم کرد.

مفاد آیات قرآن

با تأمل در محتوا و مضمون آیات مرتبط با چگونگی پیدایش نخستین انسان، می‌توان آنها را بر حسب قرابت‌های موضوعی و مضمونی دسته‌بندی و مفاد هر دسته را جداگانه بررسی کرد. به نظر ما نکته مهم آن است که در بررسی نظر آیات، باید دلالت مجموع دسته‌ها لحاظ شود و مدلول هر دسته به‌تنهایی برای انتساب نظری کلی به قرآن کافی نیست. مدلول یک دسته نسبت به مدلول جمیع، همانند جایگاه یک مقدمه نسبت به مجموع مقدمات یک برهان است.

دسته اول: آیاتی که می‌گویند نسل همه انسان‌های فعلی کره زمین، با توجه به این نکته که همگی آنها بدون استثنا مخاطب قرآن هستند، به یک نفر بازمی‌گردد. دست‌کم پنج آیه چنین دلالتی دارند:

۱. یا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا (نساء: ۱)؛
۲. وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ (انعام: ۹۸)؛
۳. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا (اعراف: ۱۸۹)؛
۴. خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا (زمر: ۶)؛
۵. یا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (حجرات: ۱۳).

ظاهر این آیات، به‌ویژه با توجه به تعبیر «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» و «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» آن است که مراد از «نَفْسٍ»، «شخص» و «فرد» است و همین معنا در بسیاری از آیات دیگر (برای نمونه: بقره: ۴۸، ۱۲۳، ۲۸۱؛ آل عمران: ۲۵، ۳۰، ۶۱، ۱۶۱) نیز از «نفس» اراده شده است و برخی لغت‌دانان نیز به تصریح گفته‌اند: «کل إنسان نَفْسٌ حتى آدم^ع» (فراهیدی، بی‌تا، ماده نفس).

بعضی نویسندگان که نظریه تغییر تدریجی و تکامل موجودات و از جمله انسان را مسئله‌ای قطعی و مسلم دانسته و از سوی دیگر، اعتقاد به خلقت مستقل انسان را ناشی از تلقین اسرائیلیات و بر اساس اساطیر و افسانه‌های قدیمی شمرده‌اند (سحابی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۱ و ۱۰۲)، مراد از نفس واحده در این گونه آیات را «زندگی وابسته به جسم متناسب» دانسته (همان، ص ۱۳۴). از ظاهر عبارات ایشان برداشت می‌شود که مراد از این تعبیر، همان حیات مشترک و ساری در میان موجودات، از نازل‌ترین طبقه تکامل تا آخرین طبقه تکامل می‌باشد) و گفته‌اند:

کلمه «نفس» خود دلالت بر تنهایی دارد. صفت «واحد» که به آن اضافه شده است وحدت و تنهایی آن را بیشتر تأکید و تصریح می‌کند. مفهوم تنهایی نفس آن هم به نحوی که تأکید گردیده، منطبق بر آدم صنفی نمی‌تواند باشد؛ زیرا از یک فرد واحد و تنها، نسل و نسل‌های متوالی پدید نمی‌آید (همان، ص ۱۳۶).

در ارزیابی چنین برداشتی می‌توان گفت:

اولاً همان‌گونه که بیان شد، ظهور و فهم عرفی از این گونه آیات و به‌ویژه با توجه به مطرح کردن خلقت همسر آدم در عبارات «خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا»، «جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» و «ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» آن است که مراد از «نفس»، فرد و شخص خاصی است که خداوند پس از خلقت او، همسری نیز برایش آفریده است و اینکه مراد از «نفس» در این آیات، «حیات متناسب با هر موجود» باشد، از سیاق آیات بسیار دور است؛ ثانیاً اتصاف نفس به «واحد»، هرگز مانع از انطباق آن بر فردی معین مانند آدم^ع نیست؛ زیرا مراد از وحدت در این آیات، وحدت، در مقابل زوجیت و زناشویی نیست و با منضم شدن همسر منافات ندارد

(مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۲۳)، بلکه این وصف، یا اشاره به این است که هیچ‌گونه برتری‌ای میان افراد انسان از حیث خاندان و نژاد نیست و همه انسان‌ها از این جهت، برابر و فرزندان یک نفر هستند و برتری تنها به تقواست (وحدت، در مقابل اختلاف و تعدد نژادها) و یا اشاره به قدرت خداوند است که از یک فرد، میلیاردها انسان را پدید آورده است (وحدت، در مقابل تعدد بسیار فراوان افراد انسان).

با توجه به اینکه تعبیر خلق یا انشاء از «نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» در قرآن، تنها در همان چهار آیه بالا به کار رفته است، تأمل در سیاق آنها نشان‌دهنده معنایی است که ذکر کردیم؛ چراکه در آیه اول سوره نساء، امر به تقوا (اتَّقُوا)، دو بار بیان و در پایان با جمله «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا رَقِيبًا» تأکید و تعلیل شده است. پس باید مناسبتی میان «امر به تقوا و تأکید بر آن» و «خلقت از نفس واحد» باشد که در پیوند با یکدیگر بیان شده‌اند. حال، وقتی آیه ۱۳ سوره حجرات را به آن ضمیمه کنیم که در آن نیز «خلقت انسان‌ها از یک زن و شوهر» همراه با «ترغیب به تقوا» با جمله «إِنَّ أَوْلَىٰكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتِّقَاكُمْ» بیان شده، به دست می‌آید که هدف از متصف کردن «نفس» به «واحد» در آیه اول سوره نساء، اشاره به عدم تعدد و عدم اختلاف حقیقی میان نژادهای انسانی است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۳۴) و اینکه همه انسان‌ها، از جهت نیا، مشترک و فرزندان یک پدر و یک زن و شوهر هستند. پس این وحدت، در مقابل تعدد و تکثر نژادهاست که منافاتی با زوجیت زن و شوهری ندارد.

درباره آیات دوم، سوم و چهارم، می‌توان گفت سیاق آنها نشان می‌دهد که مقصود از اتصاف نفس به وحدت، بیان یکی از نشانه‌های قدرت خداوند است که توانسته از یک فرد، میلیاردها فرد دیگر را بیافریند؛ چراکه در آیه دوم (انعام: ۹۸)، سخن از نشانه‌های خداست (فَصَلُّنَا الْآيَاتِ) و در آیات سابق بر آن، سخن از شکافتن دانه‌ها و زنده کردن مردگان و میراندن زنده‌ها و در آیات بعدی آن نیز، سخن از شب و خورشید و ماه و ستارگان و میوه‌ها و غیره به عنوان نشانه‌های قدرت خداوند است. پس در آیه دوم نیز همین نکته مد نظر است.

در آیه سوم (اعراف: ۱۸۹) سیاق خود آیه و آیات بعد، دلالت بر این دارد که تنها خداست که چنان قدرتی دارد که توانسته همه شما را از یک نفر بیافریند؛ پس با وجود خداوند دارای چنین قدرتی، چه منطقی و دلیل موجهی وجود دارد که شما برای او شریکانی قرار دهید که خودشان مخلوق هستند؟! بنابراین در این آیه نیز «خلقت از نفس واحد» در ارتباط با قدرت الهی مطرح شده است.

در آیه چهارم (زمر: ۶) سیاق آیه و آیات سابق آن، بیانگر این است که خدایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده و همه شما را از «نفس واحد» پدید آورده و چهارپایان را آفریده و قادر بر این

کارهاست، منزّه و بالاتر از آن است که از میان همان مخلوقات خود، کسی را به عنوان فرزند خود انتخاب کند. بنابراین «خلقت از نفس واحد» در این سه آیه، اشاره به یکی از نشانه‌های اوصاف الهی قدرت و علم خداوند است و صفت «واحد» در مقابل تعدد چند میلیاردی انسان‌هاست نه در مقابل «زوجیت زن و شوهری».

بنابراین با توجه به روشن شدن معنای «نفس» در چهار آیه اول، می‌توان گفت این آیات، دلالت بر آن دارند که نسل همه مردم به یک نفر بازمی‌گردد و پدر اولی همه آنها یک نفر است و چنین نیست که پدرهای اولیه گوناگون و در عرض یکدیگر داشته باشند.

آیه پنجم (حجرات: ۱۳) نیز دلالت بر آن دارد که همه افراد انسان، از یک مرد و زن آفریده شده‌اند. لذا این آیه نیز همچون چهار آیه اول، بیان می‌دارد که نسل همه انسان‌ها به یک پدر می‌رسد.

دسته دوم: آیاتی که دلالت دارند بر اینکه همه انسان‌های روی زمین، فرزندان شخصی معین به نام «آدم» هستند. این دسته با دو گونه تعبیر، دال بر این مطلب‌اند:

۱. در برخی، تمام انسان‌های روی زمین، با عنوان «بنی آدم» مخاطب قرار گرفته‌اند؛ مانند آیه ۲۶ سوره اعراف: یا بَنِي آدَمَ قَدْ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا. همچنین آیات ۶۰ سوره یس و ۲۷، ۳۱ و ۳۵ اعراف. در این آیات، با توجه به این نکته که همه انسان‌های روی زمین، بدون استثنا مخاطب قرآن و داخل در خطاب «یا بَنِي آدَمَ» هستند، مطابق ظاهر این تعبیر، همه آنها، بدون استثنا فرزندان شخصی معین به نام «آدم» هستند؛

۲. آیه ۲۷ سوره اعراف که در آن، علاوه بر تعبیر «بنی آدم»، تعبیر «أَبَوَيْكُمْ» نیز آمده است: یا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ. با توجه به اینکه در آغاز این آیه، همه انسان‌ها را «بنی آدم» خطاب کرده است، ظاهر «أَبَوَيْكُمْ» نیز دال بر این است که یکی از والدین (أَبَوَيْكُمْ)، همان «آدم» است و همه انسان‌ها، فرزندان اویند.

بر اساس مدلول این دسته از آیات، همه انسان‌ها فرزندان شخصی معین به نام «آدم» هستند و او پدر همه است.

دسته سوم: آیاتی که در آنها صریحاً نام «آدم» و چگونگی پیدایش مستقل او بیان شده است: این دسته مشتمل بر سه آیه است که عبارت‌اند از: آیه ۵۹ آل عمران، ۶۱ و ۶۲ اسراء و ۱۱ و ۱۲ اعراف.

۱. آیه ۵۹ سوره آل عمران: «إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ». این آیه، مهم‌ترین آیه در مسئله آفرینش نخستین انسان است. لذا برخی نویسندگان، در مباحث مرتبط با

این مسئله، از آن با تعبیراتی همچون «قوی‌ترین دلیل» (مشکینی اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۵)، «روشن‌ترین آیه» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۴۱)، «ادلّ از آیات دیگر بر استقلال آدم در خلقت» (جعفری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۳۲) و «صریح‌ترین آیه بر استثنایی بودن خلقت آدم» (واعظی، ۱۳۸۷، ص ۲۵) یاد کرده‌اند، و اگر دلالت آن بر آفرینش مستقل آدم اثبات شود، قرینه‌ای بسیار مهم درباره دلالت دیگر آیات است و ما را به فهم دقیق نظریه قرآن در این مسئله بسیار نزدیک می‌کند؛ لذا باید به‌دقت بررسی شود.

نکات مهم در تفسیر آیه

الف. برای «مَثَل» در کتب لغت، معادل‌های مختلفی همچون مثال (مشبه به)، خبر، حدیث، صفت، عبرت، آیه و نشانه (ر.ک: فراهیدی، العین؛ ازهری، تهذیب اللغه؛ صاحب اسماعیل بن عباد، المحيط فی اللغه، ذیل ماده مثل) بیان شده است که شاید بهترین معادل فارسی برای آن در این آیه، واژه «داستان» یا «چگونگی» باشد.

ب. همان‌طور که بدون تردید «عیسی» علم و اسم برای فرد معین خارجی است، «آدم» نیز در این آیه علم و اسم برای فرد معین خارجی است، نه اسم نوع یا اسم جنس؛ چراکه اولاً در خصوص این آیه، معقول نیست که یک فرد به نوع خودش تشبیه شود؛ ثانیاً ظاهر آیات آن است که «آدم» در قرآن علم برای فردی معین است و نه اسم نوع یا جنس، و لذا در بسیاری از آیات، بحث از بنی آدم و ذریه او مطرح شده است. به‌علاوه استعمال «آدم» بدون «ال» و غیر منصرف بودن آن، می‌تواند شاهدی دیگر بر علمیت آن باشد؛

ج. با توجه به مکان‌مند نبودن خداوند، درباره مراد از «عِنْدَ اللَّهِ»، چند احتمال وجود دارد؛ یعنی در علم خداوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۲۱۲)، یا در فعل خداوند (طبری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۲۰۷)، یا در نفس الامر و واقع، یا نسبت به خداوند؛ بدین معنا که نسبت عیسی به خداوند، نسبت مخلوق به خالق است نه ابن به أب (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲). بنا بر همه احتمالات، آیه دال است بر تشبیه مطلبی واقعی و حقیقی درباره عیسی به مطلبی واقعی و حقیقی درباره آدم، و نه خیالی و یا مبتنی بر جهل و تصور عوامانه از آن دو؛

د. از تعبیر «خَلَقَهُ» در خود این آیه می‌توان به دست آورد که مراد از تشبیه داستان عیسی به داستان آدم، تشبیه خلقت عیسی به آفرینش آدم است، نه تشبیه اموری مانند علم و فضل عیسی به علم و فضل آدم و امثال آن که برخی نویسندگان ادعا کرده‌اند (مشکینی اردبیلی، بی‌تا، ص ۵۶).

به‌علاوه صرف‌نظر از تعبیر «خَلَقَهُ»، از سبب نزول آن نیز که برخی مدعی اجماع مفسران بر چنین سبب نزولی هستند (رازی، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۲۴۲)، می‌توان این مطلب را برداشت کرد. در سبب نزول آیه، نقل شده که در زمان پیامبر اکرم ﷺ گروهی از مسیحیان نجران به مدینه آمده و از ایشان درباره محتوای دعوتشان پرسیدند. آن حضرت در پاسخ ایشان، یکی از پیام‌های دعوت خود را مخلوق بودن عیسی ﷺ شمردند. آن گروه مسیحی پرسیدند که اگر مخلوق است پس پدرش کیست؟! در پاسخ ایشان، بر پیامبر اکرم ﷺ وحی نازل شد که از ایشان پرس دربارۀ آدم چه می‌گویید؟ آیا مخلوق بوده است؟ گفتند: آری. پیامبر از ایشان پرسید: پس پدرش که بوده است؟! آن گروه از پاسخ گفتن عاجز و حیران ماندند و سپس این آیه نازل شد (قمی، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۰۴؛ طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۸۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۱۶۲)؛ ه. درباره تشبیه، که در این آیه مستفاد از کاف (ک) است و نه از کلمه «مَثَل»، باید توجه کرد که یکی از اغراض مهم در تشبیه، بیان امکان مشبه با توجه به امکان مشبه به می‌باشد (تفتازانی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۵؛ هاشمی، ۱۹۹۴م، ص ۲۳۷) و چون درباره عیسی شبهه عدم امکان تولد یک فرد بدون دخالت پدر وجود داشته است، هدف از تشبیه در این آیه، بیان امکان آن است و در آیه، تنها وجه شبه پذیرفتنی میان خلقت عیسی و خلقت آدم، «امکان تحقق» است؛ زیرا همان‌گونه که از سبب نزول نیز استفاده می‌شود، مطلب مورد شبهه و انکار درباره عیسی ﷺ «امکان پیدایش فرزند بدون پدر» بوده، که خداوند با استفاده از این تشبیه، تحقق چنین امری را ممکن شمرده است؛ به این بیان که همان‌گونه که پیدایش آدم بدون پدر و مادر، ممکن بوده، پیدایش عیسی نیز بدون وجود پدر، امکان تحقق دارد.

با توجه به اینکه تا پیش از طرح فرضیه تکامل انواع و از جمله در خصوص انسان، در ذهن عموم اهل کتاب و نیز همه مسلمین، خلقت آدم، خلقتی اعجازگونه و مستقل و از خاک و گل تلقی می‌شده است، اگر این تلقی آنها نادرست بوده و حقیقت این بوده باشد که خلقت آدم ﷺ همانند دیگر انسان‌ها از نطفه دو موجود مذکر و مؤنث است، در این صورت، اگر خداوند با استفاده از همان تلقی و تصور باطل مخاطبان درباره آدم ﷺ در پی توجیه خلقت حضرت عیسی باشد، نوعی اغرای به جهل (به معنای کشاندن به جهل و در جهل باقی‌گذاشتن) درباره خداوند لازم می‌آید و اغرای به جهل، قبیح و در مورد خدا محال است؛ چراکه او نیازی به در جهل افکندن مخاطب برای توجیه خلقت حضرت عیسی ﷺ ندارد. همچنین اگر مراد خداوند از «کَمِثْلِ آدَمَ» تشبیه به خلقت تکاملی او باشد، که در آن صورت، خلقت او اعجازگونه و غیرعادی نخواهد بود، بلکه او نیز همانند همه افراد بشر، حاصل از نطفه دو موجود مذکر و مؤنث است، و در این صورت، وجه شبه قابل قبولی برای این تشبیه متصور نیست.

از آنچه بیان شد به دست می‌آید که تنها صورت قابل دفاع برای تشبیه در این آیه، این معناست: همانا داستان خلقت عیسی، در امکان تحقق اعجازگونه، همانند داستان خلقت آدم است که خداوند او را اعجازگونه از خاک آفرید؛

و. درباره معنای «ثُمَّ» در «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» باید گفت که «ثُمَّ» در اصل، دلالت بر تراخی زمانی (سیوطی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۶۹) دارد و این معنا، یکی از معانی محتمل آن در آیه مورد بحث است. البته برخی از مفسران، «ثُمَّ» را در این آیه، دال بر تراخی رتبی (ابن عاشور، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۲) و برخی دیگر، دال بر تراخی در اخبار دانسته‌اند (نیشابوری، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۷۴).

به‌رحال «ثُمَّ» در این آیه، حتی اگر هم دال بر تراخی زمانی باشد، چون مقدار زمان تراخی در آیه معین نشده است، لذا هرگز دال بر این نیست که بشر ابتدا به صورت حیوانی انسان‌نما خلق شده و پس از گذشت میلیون‌ها سال با تکامل به صورت فعلی در آمده است؛ مطلبی که برخی، با استناد به معنای تراخی در «ثُمَّ»، در پی اثبات آن بوده‌اند (سحابی، ۱۳۵۱، ص ۱۸۵).

به‌علاوه می‌توان ادعا کرد که «ثُمَّ» در این آیه، دلالت بر تراخی زمانی ندارد، بلکه مناسب آن است که برای دلالت بر تراخی در اخبار باشد؛ چراکه مراد از «قول» در تعبیراتی مانند «قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» سخن و گفتار لفظی نیست، بلکه این نوع تعبیر، کنایه از اراده خداوند در مقام خلقت چیزی است؛ به این معنا که اگر خداوند تحقق چیزی را اراده کند، بلافاصله آن شیء محقق می‌شود، نه آنکه در مقام آفرینش موجودات، لازم باشد نخست واقعاً از خدا سخن و گفتاری صادر شود و سپس در مرحله بعد، شیء محقق گردد. با توجه به اینکه اراده خداوند بر خلقت آدم، حتماً قبل از «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» نیز بوده است، روشن می‌شود که «ثُمَّ»، تنها برای دلالت بر ترتیب در اخبار است و آیه درصدد بیان دو خبر از کیفیت خلقت حضرت آدم، می‌باشد و آن اینکه اولاً او را از خاک آفریده است (خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ)؛ ثانیاً با اراده خداوند خلق شده است (قَالَ لَهُ كُنْ).

حال، با توجه به اینکه همه انسان‌ها و نیز همه موجودات دیگر با اراده خداوند (قَالَ لَهُ كُنْ) خلق شده‌اند، آدم، از این جهت، خصوصیتی نداشته که مشبه به قرار گیرد؛ پس خصوصیتی که موجب شده آدم، مشبه به قرار گیرد، «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» است و فقط در صورتی «خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ» خصوصیت برای آدم، شمرده می‌شود که مراد از آن، خلقت مستقیم و اعجازگونه از خاک باشد؛ وگرنه اگر آدم نیز همانند دیگر انسان‌ها به صورت غیرمستقیم از خاک آفریده شده باشد، ویژگی خاصی در او باقی نمی‌ماند که در این آیه، مشبه به قرار گیرد و اگر خلقت او ویژگی‌ای نداشته باشد، چرا نفرمود: إِنَّ مَثَلَ

عیسی عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِكُمْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ...؛ به‌ویژه با توجه به اینکه حضرت موسی، نزدیک‌تر به عیسی، بوده و یهودیان دشمنان اصلی عیسی، بوده‌اند و او را فرزندی نامشروع می‌دانستند، چرا نفرمود: إِنَّ مَثَلَ عِيسَى عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ مُوسَى خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ...؟

با دقت در نکات یادشده، آیه دلالت بسیار روشنی بر خلقت اعجازگونه آدم و پیدایش مستقیم او از خاک دارد؛

۲. آیات ۶۱ و ۶۲ سوره اسراء: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا، قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنِ أَخَّرْتَنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأُحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا.

در این آیات، ظاهراً «آدم» نام فردی خاص است. به‌علاوه ظاهر «هَذَا الَّذِي» و ضمیر «ه» و کلمه «ذُرِّيَّتَهُ» در ترکیب «ذُرِّيَّتَهُ» نیز ظهور بسیار قوی دارند در اینکه «آدم» اسم و دال بر یک شخص معین خارجی است و آیه اشاره به داستان خلقت آدم، دارد و با توجه به دیگر آیاتی که در آنها داستان خلقت آدم و سجده فرشتگان برای او مطرح شده، مراد از «مَنْ خَلَقْتَ طِينًا» در این آیه، همان «خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» (اعراف: ۱۲) است که ظهور در خلقت مستقیم از «طین» دارد، و این معنا، در هر سه فرض تمیز یا حال یا منصوب به نزع خافض بودن «طینا» وجود دارد (درباره علت نصب «طینا»، ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۵۷؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۳، ص ۲۷۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶۷۷). لذا این آیات نیز بر خلقت مستقل آدم و پیدایش مستقیم او از «طین» دلالت دارند نه بر پیدایش او از نطفه موجودی دیگر؛

۳. آیات ۱۱ و ۱۲ سوره اعراف: وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أُمِرْتَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ.

با توجه به اینکه این آیات، همانند آیات ۶۱ و ۶۲ سوره اسراء، مربوط به داستان چگونگی آفرینش آدم و سجده فرشتگان برای او هستند، بنابراین مراد از آدم در این آیات نیز، شخصی معین و مشخص است؛ اما آیا اینکه در آغاز این آیات، ضمیر جمع «كُم» و در آیات بعدی، ضمیر جمع «هم» به کار رفته، دلیل آن نمی‌شود که کلمه «آدم» در این آیه، اسم جمع باشد؛ چراکه ظاهر آیات آن است که مراد از «كُم»، افراد انسان و مراد از «آدم» شخصی معین است.

آیا عطف به «ثُمَّ» در این آیات نیز مانع از این ظهور نیست؟ پاسخ منفی است؛ چراکه «ثُمَّ» در اینجا می‌تواند برای دلالت بر ترتیب در اخبار باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۶۰). برای

اقوال دیگر، ر.ک: همان، ج ۸، ص ۲۱؛ به این معنا که آیه درصدد بیان سه خبر جداگانه است که لازم نیست درباره یک موضوع باشند.

ضمیر جمع «هم» در آیات بعدی نیز نباید سبب این توهم شود که «آدم» در این آیه اسم جمع است؛ چراکه اولاً در آیه ۱۲ (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ... خَلَقْتَهُ) ضمیر مفرد «ه» به آدم باز می‌گردد؛ ثانیاً به قرینه آیات ۶۱ و ۶۲ سوره اسراء، مراد از ضمیر جمع «هم» در اینجا، می‌تواند «ذریه آدم» و یا مجموع «آدم، همسر و ذریه او» باشد.

تعبیر «خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» با توجه به مدلول آیه ۵۹ سوره آل عمران (خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ) که خلقت آدم را اعجازگونه و غیرمتعارف معرفی می‌کند، دلالت بر خلقت مستقیم آدم از طین دارد؛ همان‌گونه که تعبیر مشابه آن در آیات ۴۹ سوره آل عمران (أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ) و ۱۱۰ سوره مائده (وَإِذُ تَخْلُقُ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ)، در داستان معجزات عیسی قطعاً بر خلقت مستقیم از طین دلالت دارد.

بنابراین عبارت «خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ» در این آیه، بر خلقت مستقل آدم و پیدایش مستقیم او از «طین» دلالت دارد و این جمله، هرچند که جزء کلام ابلیس است، بیان آن در پیشگاه خداوند و عدم رد آن توسط خدا، دلیل بر تأیید و درستی آن است.

با توجه به مطالب یادشده، حاصل مفاد آیات این دسته، که در آنها صریحاً نام «آدم» و چگونگی پیدایش او بیان شده، این است که آفرینش او به طور مستقل، و به صورت مستقیم از خاک و گل بوده است.

با ضمیمه کردن مفاد این دسته به آیات دسته اول و دوم، که دلالت بر مقام نیایی حضرت آدم نسبت به نسل بشر کنونی دارند، به دست می‌آید که آفرینش نخستین انسان، مستقیماً از خاک و گل بوده است، نه آنکه از نطفه موجود زنده دیگری پدید آمده باشد.

دسته چهارم: آیاتی که در آنها صریحاً نام «آدم» نیامده، ولی با توجه به قراین دیگر، معلوم می‌شود که اینها نیز ناظر به چگونگی آفرینش آدم هستند:

۱. إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ، فَإِذَا سَوَّيْتَهُ... فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ... إِلَّا إِبْلِيسَ... قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ (ص: ۷۶-۷۱)؛

۲. وَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ، وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ، فَإِذَا سَوَّيْتَهُ... فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ، فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ... إِلَّا إِبْلِيسَ... قَالَ لَمْ أَكُنْ لَأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ (حجر: ۳۳-۲۳).

با توجه به اشاره این آیات به داستان سجده فرشتگان و نافرمانی ابلیس و بر اساس مدلول آیات ۶۱ و ۶۲ اسراء و نیز آیات ۱۱ و ۱۲ اعراف، که صریحاً این داستان را درباره آفرینش آدم^۳ مطرح ساخته‌اند، معلوم می‌گردد که این آیات نیز درباره آفرینش آدم هستند. در این آیات، بیان شده که خلقت و پیدایش انسان، از «طین» و «صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» بوده است و این تعبیر، ظهور در خلقت مستقیم او از این مواد دارد و مراد از «طین»، گل و مراد از «صلصال»، با توجه به معنای آن در لغت، گل خشک سفالگون و دارای صدا (بر اثر برخورد ضربه و... به آن) می‌باشد (ر.ک: فراهیدی، بی‌تا، ماده صل؛ احمدبن فارس، بی‌تا، ماده صل؛ راغب اصفهانی، بی‌تا، ماده صل؛ جوهری، بی‌تا، ماده صل). از آنجاکه این آیات، ناظر به آفرینش آدم^۴ هستند، بنابراین مراد از خلقت انسان یا بشر از «طین» و «صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ»، خلقت آدم از این مواد است و از آنجاکه بر اساس مفاد آیات دسته اول و دوم، او پدر همه انسان‌هاست، در این آیات، خلقت او از مواد یادشده، با تعبیر خلقت «انسان» یا «بشر» بیان شده است؛

۳. خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ (الرحمن: ۱۴).

تعبیر خلقت انسان از «صلصال» چهار بار در قرآن به کار رفته و با توجه به اینکه در سه مورد (آیات ۲۳-۳۳ سوره حجر)، این تعبیر درباره آفرینش آدم^۵ است، روشن می‌شود که این تعبیر، در این آیه نیز ناظر به خلقت اوست و از آن جهت که او سرمنشأ نوع انسان است، آیه به مبدأ آفرینش نوع «انسان» از صلصال اشاره دارد؛ در مقابل مبدأ آفرینش نوع «جن»، که از نار (آتش) بوده است.

۴. أَلَدَىٰ أَحْسَنَ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ... (سجده: ۹-۷).

در این آیات، تقابل آغاز آفرینش انسان از گل (بَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ) با استمرار نسل او از آبی پست (ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ) نشان می‌دهد که آفرینش مستقیم نخستین فرد انسان، از گل بوده است؛ اما نسل او به واسطه آبی پست تداوم یافته، و اگر مراد این بود که آغاز آفرینش انسان (همه انسان‌ها) از خاک و گل بوده و سپس با طی مراحل (تبدیل به گیاه و مواد خوراکی و...) به صورت ماء مهین در آمده‌اند، در این صورت، باید گفته می‌شد: «ثُمَّ جَعَلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» نه «ثُمَّ جَعَلَ نَسْلَهُ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۲۵۰).

بنابراین هرچند در آیات این دسته، نامی از حضرت آدم^۶ به میان نیامده است، قراین یادشده به‌روشنی دلالت دارند که این آیات نیز ناظر به خلقت مستقل و بلاواسطه «آدم» از خاک و گل هستند.

با انضمام این آیات به آیات دسته اول و دوم، که حضرت آدم^ع را نخستین فرد انسان معرفی می‌کنند، به دست می‌آید که آفرینش آدم^ع به عنوان نخستین انسان، مستقیماً از خاک و گل بوده است.

دسته پنجم: آیاتی که خود به تنهایی دلالت روشنی بر چگونگی آفرینش نخستین انسان (آدم^ع) ندارند، ولی با توجه به مدلول آیات دسته اول تا چهارم و وجه مشترک آنها با این آیات از جهت بیان ماده خلقت انسان (خاک، گل، گل خشک سفالگون)، می‌توان آنها را نیز مرتبط با پیدایش نخستین انسان دانست و به چهار دسته اول ملحق کرد. این آیات و وجه الحاقشان به چهار دسته اول، بر اساس میزان تشابه و اشتراکشان با یکدیگر، بدین قرارند:

۱. ... إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ طِينٍ لَازِبٍ (صافات: ۱۱).

با توجه به آیات ۶۱ سوره اسراء و ۱۲ سوره اعراف و آیات دسته چهارم، و با توجه به اتصاف «طین» به «لازب» (چسبنده بودن) که شبیه تعبیر **نهج البلاغه** درباره خلقت نخستین انسان است (وَلَا طَهَّا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزِبَتْ) (نهج البلاغه، خطبه دوم)، «طین» در این آیه، تناسب با گلی دارد که برای ساختن چیزی به کار می‌رود و لذا به احتمال قوی، آیه ناظر به خلقت نخستین انسان از گل است؛

۲. وَكَذَلِكَ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ، ثُمَّ (مؤمنون: ۱۴-۱۲).

آفرینش انسان از عصاره‌ای از گل (سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ) در این آیه، با توجه به آیات ۶۱ سوره اسراء و ۱۲ سوره اعراف و آیات دسته چهارم، می‌تواند اشاره به همان خلقت نخستین انسان از گل باشد؛ به این معنا که چون معجونی از گل، مبدأ و ماده آفرینش نخستین انسان بوده، با واسطه او، مبدأ اصلی پیدایش دیگر انسان‌ها نیز همان معجون از گل معرفی شده است. البته این احتمال هم می‌رود که «سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ» اشاره به معجونی از مواد غذایی حاصل از گل باشد که سرمنشأ تکون نطفه است؛

۳. هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ (انعام: ۲).

با توجه به آیات ۶۱ سوره اسراء و ۱۲ سوره اعراف و آیات دسته چهارم، می‌توان گفت که در این آیه نیز خلقت انسان یا انسان‌ها از طین، اشاره به خلقت نخستین انسان است و این معنا با ظهور «وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ، ثُمَّ جَعَلَ...» (سجده: ۷ و ۸) بسیار سازگار است؛ هرچند از آن جهت که گل، به خاک حاصلخیز و سپس گیاه و خوردنی‌ها تبدیل می‌شود، باز هم این احتمال متغی نیست که «طین» اشاره به سرمنشأ مواد غذایی نطفه باشد؛

۴. وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ... (روم: ۲۰؛ و نیز ر.ک: غافر: ۶۷؛ کهف: ۳۷؛ حج: ۵؛ فاطر: ۱۱).

خلقت از تراب در این آیات، ممکن است ناظر به چگونگی خلقت نخستین انسان باشد، از آن جهت که او از خاک پدید آمده و باقی انسان‌ها از او ناشی شده‌اند؛ به این معنا که مرحله آفرینش او از خاک، یکی از مراحل آفرینش همه انسان‌ها شمرده شده باشد. البته احتمال هم دارد این باشد که «تراب» ماده آفرینش همه انسان‌هاست، از آن جهت که خاستگاه مواد غذایی و نشو و نمای آنهاست؛

۵. مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى (طه: ۵۵؛ و نیز ر.ک: نجم: ۳۲؛ هود: ۶۱؛ نوح: ۱۷).

ضمیر در «منها» به «الارض» باز می‌گردد و در این آیه زمین منشأ پیدایش انسان‌ها دانسته شده است. وجه انتساب پیدایش انسان به زمین ممکن است این باشد که چون نخستین انسان از ارض و به تعبیر روایات (برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۲؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۲؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۶) از «أديم الارض» (رویه زمین) به وجود آمده و همه انسان‌ها از همان نخستین انسان ناشی شده‌اند، لذا این مرحله پیدایش او، یکی از مراحل پیدایش همه انسان‌ها شمرده است. البته همچنین ممکن است از آن جهت باشد که زمین، خاستگاه مواد غذایی و نشو و نمای انسان‌هاست و بدن انسان‌ها ولو با چند واسطه، از زمین ناشی شده است؛

۶. وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا (فرقان: ۵۴).

در این آیه، درباره مراد از «الماء»، که خلقت بشر، ناشی از آن شمرده شده، سه احتمال وجود دارد: ۱. شاید اشاره به آبی است که آدم^ع از آن خلق شده؛ همان‌گونه که در برخی روایات آمده است (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۴۲)؛ همان آبی که با خاک، مخلوط شد و در نتیجه، گل (طین) سازه جسمانی آدم را تشکیل داد؛

۲. ممکن است مراد از آن، «نطفه» باشد، همان‌گونه که بسیاری از مفسران بیان کرده‌اند (برای نمونه:

طوسی، بی تا، ج ۷، ص ۴۹۹؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۵، ص ۲۲۹)؛

۳. شاید مراد از آن، مطلق الماء (آب) باشد که آفرینش همه موجودات زنده، متوقف و وابسته به آن است؛ همان‌گونه که ظاهر آیات «وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ» (انبیاء: ۳۰) و «وَاللَّهُ خَلَقَ كُلَّ دَابَّةٍ مِنْ مَاءٍ» (نور: ۴۵) بر این معنا دلالت دارند.

شبهه آیات معارض

آیاتی وجود دارند که ممکن است مدلول آنها در تنافی با مدلول آیات پنج دسته سابق به نظر آید.

این مسئله را ذیل عنوان چند شبهه بررسی می‌کنیم:

شبهه اول: برخی از آیات، به طور مطلق، مبدأ آفرینش انسان را نطفه دانسته‌اند که طبعاً نخستین انسان را نیز دربر می‌گیرد. از جمله: خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ (نحل: ۴)؛ و نیز: قِيَامَت: ۳۸-۳۶؛ طارق: ۶؛ علق: ۲؛ نجم: ۴۶؛ یس: ۷۷؛ انسان: ۲؛ عبس: ۱۹). بنابراین او نیز همانند دیگر انسان‌هاست و آفرینش متفاوتی ندارد.

پاسخ: با توجه به اینکه آیات دسته اول تا چهارم، صریحاً درباره آفرینش نخستین انسان هستند و آفرینش او به صورت مستقل و مستقیم از خاک و گل معرفی می‌شود، آیات مطرح در این شبهه را باید با آن چند دسته تخصیص و تفهیم زد و در نتیجه، نخستین انسان را از آنها خارج دانست.

شبهه دوم: در آیات ۳۰ بقره (فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً) و ۳۹ فاطر (خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ)، انسان یا انسان‌ها با عنوان «جانشین در زمین» معرفی شده‌اند، که مراد از آن جانشینی، می‌تواند جانشینی آدم ۷ نسبت به موجودات زنده پیشین باشد؛ به این معنا که او جای‌گزين موجودات زنده سابق و تکامل یافته آنهاست.

پاسخ: اولاً مراد از این جانشینی، طبق قراین و شواهد، جانشینی خداوند است، نه جانشینی موجودات زنده سابق بر آدم ۷، که در جای خود، توسط مفسران بیان شده است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۸۳ و ۸۴)؛

ثانیاً بر فرض آنکه مراد، جانشینی موجودات زنده پیشین باشد، باز هم این آیات، منافاتی با خلقت مستقل آدم ۷ از خاک و گل ندارند؛ چراکه ممکن است او در عین حال که خلقتی مستقل دارد، با منقرض شدن موجودات زنده سابق، جای‌گزين آنها شده باشد، که در این صورت نیز عنوان جانشین (خلیفه) صدق می‌کند.

شبهه سوم: در برخی آیات، از آفرینش همه موجودات به نحوه «كُنْ فَيَكُونُ» سخن به میان آمده است (آل عمران: ۴۷؛ نحل: ۴۰؛ مریم: ۳۵؛ یس: ۸۲؛ غافر: ۶۸). ظاهر فاء در «فَيَكُونُ»، دلالت بر آن دارد که مراد خداوند، بلافاصله پس از اراده او محقق می‌شود. این مطلب، با آفرینش تدریجی و مرحله به مرحله آدم، که در آیات سابق، از آن سخن به میان آمد، سازگار نیست (حمل آیات سابق، بر مراحل مختلف خلقت آدم (زمین، خاک، گل، گل بدبو، سفال...))، در کلام بسیاری از نویسندگان، مورد تصریح قرار گرفته است. برای نمونه، ر.ک: ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۶؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۰۸).

پاسخ: این آیات، صرفاً بیان می‌دارند که مراد خداوند حتماً و بلافاصله پس از اراده او محقق می‌شود؛ اما چگونگی تحقق مراد پس از اراده، نسبت به موارد مختلف فرق می‌کند. اگر مراد، امری

دفعی باشد، حتماً و بلافاصله به صورت دفعی محقق می‌شود؛ اما اگر مراد، امری تدریجی‌الوصول باشد، حتماً به همان صورت تدریجی و مرحله به مرحله تحقق می‌یابد و نه به صورت دفعی. مطابق آیات دسته اول تا چهارم، خلقت جسمانی آدم ۷ تدریجی بوده است.

شبهه چهارم: در آیه «هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّدْكُوراً» (انسان: ۱) معنای «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّدْكُوراً» (شیء مذکور نبودن انسان در برهه‌ای از زمان) آن است که در زمان یادشده، موجود زنده‌ای محقق بوده که ارتباطی با پیدایش انسان فعلی داشته ولی در آن زمان، بی‌نام و نشان بوده و به عنوان «انسان» شناخته نمی‌شده است و این با آفرینش از خاک مغایر و با نظریه پیدایش تکاملی انسان از موجودی زنده، سازگار است (مشکینی اردبیلی، بی‌تا، ص ۳۸-۳۵).

پاسخ: این آیه، هرچند بر ادعای یادشده قابل تطبیق است، با فرض استقلال خلقت انسان نیز سازگاری دارد؛ چراکه انسان، بنا بر این فرض نیز پیش از خلقتش، چیزی به شکل خاک و گل یا مجسمه بی‌روح بوده که از آن با عنوان «انسان» یاد نمی‌شده و لذا تعبیر «لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّدْكُوراً» بر آن نیز صادق است و از آنجاکه آیات دسته اول تا چهارم، دال بر استقلال پیدایش انسان از خاک و گل هستند، از میان این دو معنای محتمل، معنای دوم، ترجیح می‌یابد.

جمع‌بندی: از بررسی مدلول آیات به‌دست آمد که نخستین انسان حضرت آدم ۷ است و پیدایش او به نحو مستقل و از خاک و گل بوده است. بنا بر مدلول آیات دسته اول، نسل همه انسان‌های فعلی موجود در کره زمین به یک نفر بازمی‌گردد و بنا بر مدلول آیات دسته دوم، آن یک نفر، آدم ۷ است و بنا بر مدلول آیات دسته سوم و نیز دسته چهارم، پیدایش آدم ۷ به صورت مستقل و از خاک و گل بوده است و نه با تکامل از موجودی زنده. در آیات دسته پنجم، معنای ظاهری یا یکی از معانی محتمل به قرینه چهار دسته قبلی، اشاره به چگونگی پیدایش نخستین انسان است و شبهاتی که درباره تعارض برخی آیات آفرینش با مدلول آن پنج دسته احتمالش می‌رود، وجهی ندارد.

مفاد روایات

از آیات قرآن استفاده شد که نسل همه انسان‌های فعلی موجود در کره زمین به یک شخص معین بازمی‌گردد و او که در بحث ما «نخستین انسان» شمرده می‌شود، همان فردی است که مسما به «آدم» می‌باشد که پیدایش او به صورت مستقل و از خاک و گل بوده است.

با مراجعه به روایات دال بر چگونگی پیدایش آدم (نخستین انسان)، روشن می‌شود که روایات نیز همانند آیات، او را نخستین انسان و پیدایش او را به صورت مستقل معرفی می‌کنند

و نه به شکل تکامل یافته از موجودی زنده و بنابراین، روایات، مفاد آیات را به روشنی مورد تأیید و تأکید قرار می‌دهند.

روایاتی که دال بر چگونگی آفرینش آدم، به عنوان نخستین انسان هستند، با توجه به ویژگی‌ها و مراحل مختلف آفرینش جسم او، تعبیر مختلفی دارند و بر چند دسته‌اند:

۱. برخی از آنها، دلالت دارند که آفرینش آدم از «أَدِيمِ الْأَرْضِ» (سطح زمین) است و همین امر را علت نامیده شدن او به «آدم» شمرده‌اند: لِأَنَّهُ خُلِقَ مِنْ أَدِيمِ الْأَرْضِ (ر.ک: برقی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۸۲؛ صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲؛ همو، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۲۴۲)؛

۲. برخی دیگر، دال بر آفرینش او از «خاک» هستند و تصریح کرده‌اند که «إِنَّ آدَمَ خُلِقَ مِنَ التُّرَابِ» (خصیسی، ۱۴۱۹، ص ۴۳۵؛ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۴۷)؛

۳. تعدادی دیگر، دلالت بر آفرینش او از «آب» دارند: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ مِنَ الْمَاءِ الْعَذْبِ (قمی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۱۴؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۷ و ۴۴۲)؛

۴. بعضی روایات، دال بر آفرینش او از «گل» هستند: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ مِنْ طِينٍ (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۷، ص ۱۶۳؛ برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۶۵؛ ابن‌قولویه، ۱۳۵۶، ص ۲۸۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۳۷ و ج ۶، ص ۲۶۵)؛

۵. در برخی روایات آمده که آفرینش او از «گل چسبنده» بوده است: جَمَعَ سُبْحَانَهُ مِنْ حَزَنِ الْأَرْضِ وَسَهْلَهَا وَعَذْبِهَا وَسَبَّخَهَا تُرْبَةً سَنَهَا بِالْمَاءِ حَتَّى خَلَصَتْ وَلَاطَهَا بِالْبَلَّةِ حَتَّى لَزَبَتْ (ر.ک: نهج البلاغه، ص ۴۲، خطبه اول). این دسته روایات وضعیت انسان قبل از نفخ روح را، به صورت مجسمه‌ای دارای اعضا و جوارح ترسیم نموده‌اند: فَجَبَلَ مِنْهَا صُورَةً ذَاتَ أَحْنَاءٍ وَوُضُولٍ وَأَعْضَاءٍ وَفُضُولٍ أَجْمَدَهَا حَتَّى اسْتَمْسَكَتْ... ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا (همان)؛

۶. در مواردی، چگونگی خلقت عیسی ۱ به چگونگی خلقت او، تشبیه و تصریح شده که آدم ۲ بدون وجود پدر و مادر آفریده شده است: إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أُمَّ لَيْسَ لَهُ أَبٌ كَمَا خَلَقَ آدَمَ مِنْ غَيْرِ أَبِي وَكَمَا (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۷۹)؛

۷. در تعدادی از روایات آمده که جسد آدم ۳ و پیکره و مجسمه خالی از جان و روح او، چهل سال در معرض نمایش برای فرشتگان و پرسش آنها از خداوند درباره علت پیدایش آن، قرار داشته است (همان، ص ۲۷۵).

درباره مضمون و مدلول این روایات، می‌توان گفت که ظهور بسیاری از آنها در استقلال پیدایش

آدم، قطعی و مسلم است و اگر شبهه و نظریه پیدایش تکاملی انواع در ذهن خواننده این روایات اصلاً مطرح نباشد، مطابق فهم عرفی و عقلایی مدلول این روایات صراحت در استقلال پیدایش آدم دارند.

اعتبار سندی: ممکن است در اعتبار این روایات از حیث سند مناقشه شود. در این باره، چند نکته قابل ذکر است:

اولاً این روایات، متعدد و متضادند و لذا توجه به آنها لازم است؛ هرچند که فرضاً همگی از جهت سند، ضعیف باشند؛

ثانیاً: اگر هم فرضاً همه این روایات از جهت سند ضعیف باشند و تعداد آنها هم به حد تضافر نرسد، چون مدلول آنها مطابق ظاهر آیات است و از سوی دیگر، معارضی هم ندارند، دست‌کم به عنوان مؤید می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند؛

ثالثاً در میان آنها روایاتی وجود دارد که سندشان معتبر و خدشه‌ناپذیر است. یکی از بهترین آنها از جهت سند^۱ و دلالت، کلام امیرالمؤمنین ۲ است که مرحوم سید رضی آن را به عنوان خطبه اول نهج البلاغه نقل کرده است:

سپس خداوند سبحان، مقداری خاک از قسمت‌های سخت و نرم زمین و بخش‌های شیرین و شوره‌زار گرد آورد و آب بر آن افزود تا گلی خالص گشت و آن را با رطوبت آمیخت تا به صورت موجودی چسبناک در آمد و از آن صورتی آفرید که دارای خمیدگی‌ها و پیوندها و اعضا و مفاصل بود. سپس آن را سفت و جامد کرد... سپس از روح خود در او دمید و به صورت انسانی درآمد دارای نیروهای عقلانی که آنها را به کار می‌گیرد و فکری که به وسیله آن (در موجودات مختلف) تصرف می‌نماید و اعضای که آنها را به خدمت می‌گیرد و ابزاری که برای انجام مقاصدش آنها را زیور می‌کند و شناختی که به وسیله آن حق را از باطل جدا می‌سازد... خداوند سبحان از فرشتگان خواست... و فرمود: برای آدم سجده کنید. همه سجده کردند جز ابلیس که... به آفرینش خود از آتش افتخار نمود و خلقت آدم از گل خشکیده را سبک شمرد (نهج البلاغه، خطبه اول؛ ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۶۹ و ۱۸۳ با اندکی تصرف).

این عبارات، همان‌گونه که برخی شارحان نهج البلاغه گفته‌اند، در حقیقت، به منزله تفسیر آیاتی از قرآن است که آدم ۳ را مخلوق از خاک و گل و مانند آن معرفی می‌کنند (بحرانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۷۲). برخی از ایشان نیز تصریح کرده‌اند که این جملات نهج البلاغه بر استقلال خلقت آدم دلالت واضح دارند؛ چراکه میان حالت گل خشکیده و دمیدن روح، هیچ جریانی و تنوع دیگری را مطرح نفرموده است مگر گذشتن مقدار معینی از زمان، نه البته میلیون‌ها سال با تحولات متنوع و فراوان (جعفری، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۱۳۳).

توجه به نکات ذیل، این دلالت را واضح‌تر می‌سازد:

۱. با دقت در جمله‌های پیش از این فرازاها که در بیان صفات خداوند، مراحل و چگونگی پیدایش جهان و آسمان‌ها و صفات فرشتگان و مانند آن است، و نیز جملات بعد آنها، که در بیان مراحل ارسال پیامبران و انزال کتاب‌های آسمانی و پیامبر اسلام و قرآن است، روشن می‌شود که آن حضرت، در این فراز نیز حقیقتاً در پی بیان چگونگی پیدایش نخستین انسان است و این‌گونه عبارات را هرگز نمی‌توان بیانی نمادین یا رمزی و اشاری و ناظر به چیزی دیگر دانست؛

۲. اوصافی که آن حضرت برای مخلوق بعد از نفخ روح بیان می‌کند، همانند برخورداری از نیروهای عقلانی و فکری و توان به خدمت گرفتن جوارح و ابزار و توان شناخت حق و باطل و امثال آن، همگی حاکی از آن هستند که آن مخلوق، قبل از نفخ روح، چنین اوصافی نداشته است. با توجه به تعبیرات این خطبه، آن مخلوق قبل از نفخ روح در حد یک مجسمه انسانی بی‌جان بوده است. بنابراین باید مراد از «روح» در «مِنْ رُوحِهِ» یا «حیات» باشد؛ همان‌گونه که برخی از شارحان **نهج البلاغه** گفته‌اند (مغنیه، ۱۹۷۹م، ج ۱، ص ۶۶) و یا چیزی ملازم با آن و در هر صورت، چنین نیست که آن نخستین انسان، با تکامل از موجودی زنده پدید آمده باشد؛

۳. ظاهر «فاء» در «أَصْلَدَهَا حَتَّى صَلَّصَلَتْ لَوْقَتِ مَعْدُودٍ وَأَجَلَ مَعْلُومٍ ثُمَّ نَفَخَ فِيهَا مِنْ رُوحِهِ فَمَثَلَتْ إِنْسَانًا» دلالت می‌کند بر اینکه چنین مخلوقی، بلافاصله پس از نفخ روح پدید آمده است و حد وسطی میان آن مرحله مجسمه بودن و مرحله انسان شدن نبوده است.

جمع‌بندی: با توجه به آنچه بیان شد، به‌ویژه دلالت عبارات **نهج البلاغه**، باید گفت این روایات، اجمالاً از نظر سند قابل اعتمادند و دلالت آنها بر پیدایش آدم به عنوان نخستین انسان، از خاک و گِل تمام است. لذا روایات، مؤیدی قطعی برای مفاد آیات مربوط به مسئله هستند.

نتیجه‌گیری

۱. آیات مرتبط با نخستین انسان و چگونگی پیدایش او را می‌توان در پنج دسته تنظیم کرد که در مجموع دیدگاه قرآن را در مسئله افاده می‌کنند؛

۲. بر اساس آیات دسته اول، نسل همه انسان‌های کنونی در کره زمین، به یک شخص بازمی‌گردد و آیات دسته دوم، آن شخص را فردی با نام «آدم» معرفی می‌کنند؛

۳. آیات دسته سوم، با تصریح به نام «آدم»، و آیات دسته چهارم، با اشاره به او، چگونگی پیدایش او را بیان کرده‌اند؛

۴. بر اساس آیات دسته سوم و چهارم، پیدایش آدم، به صورت مستقل، اعجازگونه و از خاک و گِل بوده است؛

۵. در آیات دسته پنجم، احتمال قوی‌تر اشاره آنها به چگونگی پیدایش نخستین انسان است، ولی در آنها، احتمال اشاره به معانی دیگر نیز منتفی نیست؛

۶. با توجه به صراحت مجموع آیات چهار دسته اول در پیدایش اعجازگونه و مستقل آدم به عنوان نخستین انسان، آیاتی که در آنها شبهه تعارض با مفاد آن چهار دسته وجود دارد، باید به صورتی متناسب با مفاد آن چهار دسته تفسیر شوند؛

۷. روایات، نیز مفاد مجموع آیات مرتبط با نخستین انسان و چگونگی پیدایش او را تأیید می‌کنند و در بسیاری موارد، ظهوری قوی دارند در اینکه نخستین انسان، شخصی با نام «آدم» بوده است که اعجازگونه، بدون دخالت پدر و مادر و به صورت مستقیم از خاک و گِل آفریده شده است و دلالت آنها در برخی موارد، همچون خطبه اول **نهج البلاغه** و روایت صدوق (إِنَّ عَيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ خَلَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ أُمَّ لَيْسَ لَهُ أَبٌ كَمَا خَلَقَ آدَمَ ۖ مِنْ غَيْرِ أَبٍ وَكَا أُمَّ)، نص و قطعی است؛

۸. بنا بر مفاد آیات و روایات درباره نخستین انسان و چگونگی آفرینش او فرضیه‌های ارائه‌شده از سوی برخی دانشمندان علوم تجربی در این مسئله، مبنی بر پیدایش انسان از موجودی دیگر و به صورت تناسل و تولد مردود است و دست‌کم درباره نسل موجود بشر که به حضرت آدم منتهی می‌گردد، نمی‌تواند درست باشد؛

۹. حاصل دلالت مجموع آیات و روایات این است که همه انسان‌ها فرزندان فردی به نام «آدم» هستند و آفرینش او مستقیماً از خاک بوده است، نه آنکه از موجود زنده دیگری پدید آمده باشد.

پی‌نوشت‌ها

۱. روایات مذکور در نهج البلاغه، هرچند در خود آن کتاب، به صورت مرسل (بدون سند متصل به معصوم) بیان شده‌اند، ولی اولاً خود عبارات و مفاهیم آن، حاکی از صدور آنها از معصوم می‌باشد؛ ثانیاً مرحوم سیدرضی با آن شخصیت و وثاقت والایش این روایات را تا در منابع معتبر و موثق ندیده باشد این‌گونه قاطعانه به امام علی علیه السلام نسبت نمی‌دهد که: «ومن خطبة له عليه السلام يذكر فيها ابتداء خلق السماء والأرض وخلق آدم...»؛ ثالثاً سند روایات نهج البلاغه در کتاب‌هایی خاص گردآوری شده که آنها را از ارسال خارج می‌کند. برای تحقیق بیشتر، ر.ک: مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۹-۵۵.

منابع

نهج البلاغه.

ابن عاشور، محمدبن طاهر، بی تا، *التحریر و التنویر*، ج ۳، بی جا.

ابن عباد، صاحب اسماعیل، بی تا، *المحیط فی اللغة*، بیروت، عالم الکتب.

ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، *مشابه القرآن و مختلفه*، ج ۱، قم، بیدار.

ابن فارس، احمد، بی تا، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.

ابن قولویه، ۱۳۵۶، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، نجف اشرف، دار المرتضویه.

ابن منظور، محمد بن مکرم، بی تا، *لسان العرب*، چ سوم، بیروت، دار صادر.

ازهری، محمد بن احمد، بی تا، *تهذیب اللغة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

بحرانی، کمال الدین، بی تا، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، بی جا، مؤسسه نصر.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، ۱۳۷۱ق، *المحاسن*، چ دوم، ج ۱ و ۲، قم، دار الکتب الاسلامیه.

بهزاد، محمود، ۱۳۵۳، *داریونیسیم و تکامل*، چ هفتم، تهران، شرکت سهامی کتاب های جیبی.

تفتازانی، سعدالدین، ۱۳۷۶، *شرح المختصر*، چ هشتم، ج ۲، قم، دار الحکمه.

جعفری، محمدتقی، ۱۳۵۷، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، ج ۲، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۲، *انسان از آغاز تا انجام*، قم، مرکز نشر اسراء.

جوهری، اسماعیل بن حماد، بی تا، *الصحاح*، بیروت، دار العلم للملایین.

خصیبی، حسین بن حمدان، ۱۴۱۹ق، *الهدایة الکبری*، بیروت، بلاغ.

رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، چ سوم، ج ۸، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، دار القلم.

زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، چ سوم، ج ۲، بیروت، دار الکتب العربی.

ساجدی، ابوالفضل، ۱۳۹۲، *زبان قرآن*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

سحابی، یدالله، ۱۳۵۱، *خلقت انسان*، تهران، چاپخانه شمس.

سیوطی، جلال الدین، ۱۳۷۵، *البهجة المرضیه*، چ نهم، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان.

شریعی، علی، ۱۳۹۰، *مجموعه آثار*، چ سیزدهم، ج ۲۴، تهران، الهام و بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعی.

صافی گلپایگانی، لطف الله، ۱۳۹۰، *به سوی آفریدگار*، قم، دفتر تنظیم و نشر آثار آیت الله صافی گلپایگانی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، ۱۳۸۵، *علل الشرائع*، ج ۱، قم، کتابفروشی داوری.

_____، ۱۳۷۸ق، *عیون اخبار الرضا*، ج ۱، تهران، نشر جهان.

_____، ۱۴۰۳ق، *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۴۱۷ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ پنجم، ج ۱، ۳، ۴، ۸، ۱۵ و ۱۶، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، ج ۲، ۶ و ۷، تهران، ناصر خسرو.

طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، بیروت، دار المعرفه.

طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۲ و ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، چ دوم، قم، نشر هجرت.

فیض کاشانی، ملا محسن، ۱۴۱۵ق، *تفسیر الصافی*، چ دوم، ج ۵، تهران، صدر.

قراملکی، احد فرامرز، ۱۳۷۳، *موضع علم و دین در خلقت انسان*، تهران، مؤسسه فرهنگی آرایه.

قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۳۷، *تفسیر القمی*، چ چهارم، ج ۱ و ۲، قم، دار الکتب.

کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، چ چهارم، ج ۲، ۵ و ۶، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

گرامی، غلامحسین، ۱۳۹۲، *انسان در اسلام*، قم، دفتر نشر معرف.

مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار*، ج ۱۱ و ۵۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

مشکینی اردبیلی، علی، بی تا، *تکامل در قرآن*، ترجمه ق حسین نژاد، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۶۷، *معارف قرآن*، ج ۳، قم، مؤسسه در راه حق.

_____، ۱۳۷۰، *آموزش فلسفه*، چ چهارم، ج ۱، قم، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

_____، ۱۳۹۰، *انسان شناسی در قرآن*، چ سوم، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷، *مجموعه آثار*، چ هشتم، ج اول، تهران، صدرا.

مغنیه، محمدجواد، ۱۹۷۹م، *فی ظلال نهج البلاغه*، چ دوم، ج ۱، بیروت، دار العلم للملایین.

مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، ج ۱۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

_____، ۱۳۹۰، *پیام امام امیر المؤمنین*، چ ششم، ج ۱، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

_____، بی تا، *فایسوف نماها*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

نیشابوری، نظام الدین حسن بن محمد، ۱۴۱۶ق، *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، ج ۲، بیروت، دار الکتب العلمیه.

واعظی، احمد، ۱۳۸۷، *انسان از دیدگاه اسلام*، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

هاشمی، سیداحمد، ۱۹۹۴م، *جواهر البلاغه*، بیروت، دار الفکر.